

نگاهی به خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا

یعقوب شاه‌بخش



تونس؛ خاستگاه خیزشی

که جهان را شگفت‌زده کرد

همه چیز از کشور کوچک تونس و خودسوزی محمد بوعزیزی، جوان ۲۶ ساله تحصیل‌کرده اما به تنگ آمده از رفتار خشن مأموران دولتی این کشور آغاز شد. خشم فروخورده مردم انقلابی تونس، سرانجام به دنبال این اقدام طارق طیب محمد بن بوعزیزی، زمینه‌ای را فراهم کرد که آنان از ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰، با شهامت و جسارتی وصف‌ناپذیر به خیابان‌ها بریزند و ارکان حکومت

خیزش ناگهانی مردم چندین کشور اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را که از نخستین روزهای سال جدید میلادی آغاز شده و همچنان ادامه دارد، باید مهم‌ترین تحول در جهان اسلام از زمان سقوط امپراتوری عثمانی در آغاز قرن بیستم میلادی تاکنون دانست.

بسیاری از صاحب‌نظران و کارشناسان مسائل سیاسی به واکاوی عوامل و انگیزه‌های اصلی این قیام‌ها پرداخته و تحلیل‌های گوناگونی در این باره ارائه کرده‌اند. آنچه مسلم است این‌که قیام این ملت‌ها علیه استبداد، دیکتاتوری و خودکامگی حکومت‌هایشان و علیه فضایی بوده که در آن حتی حق دخالت در سرنوشت خودشان را نداشته‌اند. آنان خواهان آزادی اندیشه و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی‌های سیاسی، انتخابات آزاد، و بالاخره حاکمیت قانون هستند. مردم کشورهای تونس، مصر، لیبی، سوریه، یمن، بحرین، الجزایر و چند کشور دیگر عربی با قیام ناگهانی خود ثابت کردند که هر حاکمی هر مقدار کوشش و خدمت در راه توسعه کشور و بالابردن سطح بین‌المللی آن ارائه کند، وقتی احساسات ملت خود را به بازی بگیرد و با چشم فرو بستن بر کرامت انسانی آنها، رفتاری خشن و توهین‌آمیز با مردمش داشته باشد، هیچ‌گاه نخواهد توانست رضایت و خشنودی آنان را جلب کند.

در این نوشتار به ترتیب گستردگی و عمق اعتراضات مردم این کشورها، نگاهی به آنچه تاکنون اتفاق افتاده خواهیم داشت. ضمن این‌که نباید از نظر دور داشت که تحولات کنونی منطقه همچنان جاری است و ممکن است تا زمان چاپ این نوشتار، خوانندگان عزیز شاهد تغییرات دیگری در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا باشند.



مصر؛ سقوط مبارک پس از ۳۰ سال اقتدار
کشور مصر را با سابقه‌ترین و ریشه‌دارترین کشور عربی و مرکز ثقل جهان عرب می‌نامند. تاریخ این سرزمین همواره با فراز و نشیب مواجه بوده و تحولات آن در گذشته و حال، از حساسیت خاص خود برخوردار بوده است. مصر در عین حال تنها کشوری است که نقش حکومت‌گران آن در دگرگونی‌های سیاسی جهان عرب به ویژه طی دهه‌های اخیر پررنگ بوده است.

در مصر مخالفت‌ها با حسنی مبارک، رئیس‌جمهور کنار رفته این کشور، در سومین دهه حکومتش و به دنبال شکایات فزاینده در مورد فساد و ترس از این‌که او پسر کوچک‌ترش را به جانشینی خود برگزیند، آغاز شد. حسنی مبارک در ۲۶ فوریه ۲۰۰۶ دست به تغییراتی دموکراتیک زد. او در پی فشار فزاینده داخلی و بین‌المللی، از پارلمان کشورش خواست قانون اساسی این کشور را به نحوی اصلاح کند که امکان شرکت نامزدهای مختلف در انتخابات ریاست جمهوری از سپتامبر ۲۰۰۵ فراهم شود. پیش از آن، مبارک از سوی پارلمان نامزد می‌شد و سپس در یک همه‌پرسی، آن هم بدون حضور مخالفان موقعیت خود را تثبیت می‌کرد. اما انتخابات سپتامبر ۲۰۰۵ دیگر به شکل همه‌پرسی نبود و نامزدهای مختلف در آن حضور داشتند. با این حال نهادهای مسئول انتخابات، دستگاه‌های امنیتی و بخش اعظم رسانه‌های مصری کاملاً در کنترل و اختیار مبارک بودند.

بالاخره انتخاباتی که در هفتم سپتامبر آن سال برگزار شد، به گفته سازمان‌های مدنی ناظر بر انتخابات با تقلب‌های وسیع همراه شد. گزارش‌ها حاکی از آن بود که حزب مبارک از وسایل نقلیه

پذیرش بیمار محجبه را نداشتند، و مدارس، شهرداری‌ها و مؤسسات دولتی نیز به همین ترتیب از ورود بانوان با حجاب اسلامی جلوگیری می‌کردند. به‌طور کلی، رژیم حاکم بر تونس در مورد حجاب به مراتب سخت‌گیرتر از کشورهایمانند ترکیه، فرانسه و سایر کشورهای اروپایی عمل می‌کرد. طرفه آن‌که زین‌العابدین بن علی ضمن دشمنی با عقاید و سنت‌های مردم مسلمان تونس، به بهانه توسعه صنعت توریسم، این کشور را به یک مرکز فحشا و فساد تبدیل کرده بود و بر همین اساس بانگ اذان به بهانه ایجاد مزاحمت برای دیگران، به‌ویژه توریست‌های غیرمسلمان، از مناره‌های مساجد این کشور به گوش نمی‌رسید. نکته دیگری که در بیان ریشه‌های انقلاب اخیر تونس و سرنگونی رژیم خودکامه زین‌العابدین بن علی، باید بدان اشاره کرد، برخورد نامناسب اهرم‌های حکومتی این رژیم با مردم تونس بود. در کشور تونس هیأت حاکمه، پلیس و مسئولان اداری در برخورد با مردم عادی بسیار خشن و توهین‌آمیز عمل می‌کردند، فرایندی که خودسوزی طارق طیب محمد بن بوغزیزی، به‌خوبی آن را نمایان کرد. همچنین سلب آزادی و امنیت از افراد و گروه‌های مخالف و از همه مهم‌تر مادام‌العمر بودن حکومت دیکتاتوری بن‌علی و غارت اموال و سرمایه‌های ملی تونس توسط همسر و سایر اعضای خانواده او، نمودی دیگر از وضعیت نابهنجار حاکم بر تونس بود. مشکلات حاد معیشتی و به‌خصوص رشد فزاینده شاخص‌های بیکاری که ثمره ضعف مفرط مدیران حکومتی کشور تونس بود را باید قطعه دیگری از پازل بحران منجر به قیام مردم تونس قلمداد کرد. به‌رحال، تمام این واقعیت‌ها در کنار عدم توسعه سیاسی و فقدان نهادهای مدنی و آزادی بیان، موجب خشم و نفرت مردم تونس از رژیم حاکم و نهایتاً انقلاب ناگهانی در این کشور شد.

چندین ساله زین‌العابدین بن علی را متزلزل کنند.

قیام غیرمنتظره تونس‌ها که با سرکوب شدید معترضان توسط نیروهای امنیتی همراه شد و طی یک ماه، چیزی حدود ۲۱۹ نفر کشته و صدها زخمی برجای گذاشت، بالاخره در چهاردهمین روز از نخستین ماه سال ۲۰۱۱ میلادی نتیجه داد و به فرار زین‌العابدین بن علی، انحلال مجلس قانون‌گذاری این کشور و انتقال قدرت به دولت موقت منجر شد. با کناره‌گیری زین‌العابدین بن علی از قدرت، فؤاد المبعز رئیس پارلمان تونس، به طور موقت عهده‌دار مقام ریاست جمهوری شد. المبعز از محمد الغنوشی، نخست‌وزیر این کشور در زمان بن‌علی، خواست با تشکیل دولت وحدت ملی، زمینه برگزاری انتخابات را فراهم کند، اما او که از خود چهره‌ای منفور در میان تونس‌ها به جا گذاشته بود، در ۲۷ فوریه به دنبال اعتراضات مردمی، مجبور به کناره‌گیری از مقام خود شد. با شکل‌گیری فضای جدیدی در تونس، صدای اذان پس از چندین دهه برای اولین بار در این کشور طنین‌انداز شد و مخالفان و منتقدان برجسته دولت بن‌علی همچون شیخ راشد الغنوشی، آهنگ بازگشت به سرزمین مادری خود کردند.

کشور تونس زمانی تحت استعمار فرانسه بوده است. مردم این کشور پس از رهایی از استعمار، یک دوره حکومت حبیب بورقیبه را تجربه کرده‌اند و پس از آن به مدت ۲۳ سال از دیکتاتوری و خودکامگی زین‌العابدین بن علی رنج برده‌اند. در طول ۲۳ سالی که زین‌العابدین بن علی حرف اول و آخر را در تونس می‌زد، مردم مسلمان این کشور حتی برای عمل به اعتقادات و انجام فرایض دینی خود با مشکلات مختلفی دست‌وپنجه نرم کردند. طی این سال‌ها حتی بیمارستان‌ها که وظیفه اصلی آنها خدمات‌رسانی به بیماران است، حق

شهرهای رأس لانوف، مصراته، الزاویه و بن جواد تسلط پیدا کنند. سرهنگ قذافی که همه چیز را از دست رفته می‌دید، با بهره‌گیری از خیل هوادارانی که آنها را با صرف هزینه‌های سنگین از برخی کشورهای آفریقایی گردهم آورده بود، بر شدت سرکوب‌ها افزود و شهرهای اشغال شده را زیر آتش سنگین حملات خود قرار داد. او همچنین به سناریوی جنگ تبلیغاتی روی آورد و تلاش کرد خیزش مردم کشورش را توطئه‌ای از سوی اسلام‌گرایان مخالف خود و عناصر وابسته به گروه القاعده جلوه دهد.

اوضاع در لیبی هم‌اکنون به شدت نگران‌کننده است؛ خیزشی که به صورت مردمی و با شعار نفی دیکتاتوری در این کشور آغاز شد، بر اثر لجاجت سرهنگ معمر قذافی و پافشاری او بر حفظ قدرت، رفته‌رفته شکل و شمایل نظامی به خود گرفت و لیبی را به صحنه خونین کشتار مردم بی‌گناه تبدیل کرد. دخالت نظامی چند کشور غربی نیز اوضاع را بغرنج‌تر از قبل کرد و درعین حال، مذاکره نمایندگانی از کشورهای آفریقایی با سرهنگ قذافی و نیز برگزاری کنفرانسی در قطر به منظور حل بحران لیبی، راه به جایی نبرد.

باید گفت تنها راه‌حل این بحران، سرنگونی سرهنگ معمر قذافی و رهایی مردم این کشور از بند سال‌ها دیکتاتوری و استبداد او است. بدون شک این اتفاق دیر یا زود، بالاخره خواهد افتاد و مردم مظلوم لیبی روزی بر سرنوشت خود حاکم خواهند شد.



سوریه؛ لرزه بر اندام

شاخه‌ای دیگر از حزب بعث

هنگامی که بشار اسد رئیس‌جمهور ۴۵ ساله سوریه در ماه ژانویه، خود را

بپردازد. با چنین پیش‌زمینه‌ای، به دنبال به ثمر نشستن قیام مردم تونس، تحولات شتابنده مصر در ۲۵ ژانویه سال جاری میلادی که روز خشم ملت مصر نامیده شده بود، شکل گرفت و پس از ۱۸ روز، با کناره‌گیری حسنی مبارک از قدرت و واگذاری حکومت به ارتش این کشور، به نتیجه رسید.



لیبی؛ میدان نبردی نابرابر

تنها دو روز از کناره‌گیری حسنی مبارک و فروکش کردن صدای اعتراض مردمان سرزمین نیل گذشته بود که حرکت‌های پراکنده جوانان لیبیایی شکل گرفت و با پشتیبانی سایر قیام‌های مردمی در منطقه، در ۱۷ و ۱۸ فوریه تبدیل به تجمعات میلیونی اعتراض‌آمیز شد. تجمعاتی که اگرچه در امتداد انقلاب‌های اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شکل گرفته بود، اما سرنوشتی متفاوت پیدا کرد و بوی خون و باروت به خود گرفت. معمر محمد عبدالسلام ابومنیار القذافی که القاب تشریفاتی «راهنمای کبیر سوسیالیستی یکم سپتامبر خلق جمهوری عربی لیبی» و «رهبر برادرانه و رهنمای انقلاب»، او را به غروری بس عظیم رسانده بود، این قیام‌ها را برنتابید و با اتخاذ تصمیم‌هایی جنون‌آمیز، با انواع سلاح‌های جنگی، هواپیماهای نظامی، خمپاره و توپ و تانک به مصاف شهروندان معترض کشورش رفت. اما این اقدام سرهنگ قذافی نه تنها مردم جسور لیبی را از صحنه عقب‌نراند که عزم آنان را بیش از پیش برای رهایی از ۴۲ سال ظلم و استبداد جزم کرد. مخالفان دولت لیبی ظرف یک هفته به رغم سرکوب‌های بی‌امان قذافی، توانستند نقاط استراتژیک شرق لیبی را که بیشتر منابع نفتی این کشور در آنجا واقع است، به کنترل خود درآورند و به سرعت بر

دولتی برای انتقال کارکنان دولتی که به او رای می‌دادند، استفاده کرده است. همچنین در مناطق روستایی و حومه‌های فقیرنشین، خرید رای به نفع مبارک انجام می‌گرفت. علاوه بر این، گزارش می‌شد که هزاران رای غیرقانونی آن هم از شهروندانی که برای رای دادن ثبت نام نکرده بودند، به نام مبارک ثبت شده است. در این انتخابات مبارک با محدود کردن دامنه کارزار انتخاباتی، رقابش را از فعالیت مطلوب تبلیغاتی بازداشت. این در حالی بود که رسانه‌های حکومتی برنامه‌های خود را بیست و چهار ساعته به تبلیغات برای مبارک اختصاص دادند و از پخش سخنرانی‌ها و بازتاب خبرهای مربوط به فعالیت‌های رقبا و مخالفان او خودداری کردند. در روز انتخابات نیز پلیس پایگاه‌های اخذ رای را در مقرهای مخالفان قرق کرد تا بدین ترتیب مبارک ۸۸ درصد آرا و دکتر ایمن نور نامزد حزب الغد، فقط ۷ درصد آرا را از آن خود کند.

ایمن نور در روز هشتم سپتامبر به نتایج انتخابات اعتراض کرد و خواستار برگزاری مجدد انتخابات شد. اما روز نهم سپتامبر کمیته انتخاباتی مصر که از قضاوت مستقل تشکیل شده بود، خواسته‌های او را رد کرد.

از این زمان به بعد بود که خشم فروخته مردم مصر رو به طغیان نهاد و مصر تبدیل به انبار باروتی شد که هر لحظه امکان انفجار آن وجود داشت. مردمان سرزمین نیل که از دیرباز با مشکلاتی همچون دیکتاتوری و نبود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، فساد موجود در لایه‌های مدیریتی کشور و مشکلات گسترده معیشتی و اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کردند، دیگر به یقین می‌دانستند که حسنی مبارک قصد دارد دولت مصر را به حکومتی موروثی تبدیل کند و حاضر نیست به هیچ قیمتی اجازه دهد کسی غیر از خاندانش بر مسند قدرت در سرزمین فراغنه تکیه بزند. گوش شنوایی برای شنیدن صدای مخالفان ندارد و برای رسیدن به اهداف خود حاضر است بی‌محابا به سرکوب مخالفان خود

متعهد به ادامه اصلاحات در کشورش دانست و به روزنامه‌وال استریت ژورنال گفت «کشورش باثبات‌تر از تونس و مصر است و احتمال بروز ناآرامی در این کشور وجود ندارد»، به هیچ‌وجه فکر نمی‌کرد که به‌زودی صدای خشم مردمش را خواهد شنید. آنانی که سخنان اسد را با آن همه اعتماد به نفس شنیده بودند، احتمال نمی‌دادند که روزی مردم سوریه هم به خیابان‌ها بیایند و خواهان اصلاحات دموکراتیک در کشور خود شوند.

اما مردم سوریه روز سه‌شنبه ۱۵ مارس ۲۰۱۱ تمام معادلات بشار اسد و اطرافیانش را به هم ریختند و به کاروان انقلاب‌گران خاورمیانه پیوستند. ناآرامی‌ها در سوریه از شهر درعا واقع در نزدیکی مرز این کشور با اردن آغاز شد و با سرعت به خیابان‌های پایتخت و شهر حلب دومین شهر بزرگ سوریه کشیده شد. معترضان خواهان اصلاحات دموکراتیک و آزادی تمام زندانیان سیاسی بودند. آنان همچنین از دولت سوریه می‌خواستند قانون وضعیت اضطراری را که قریب به پنجاه سال است حقوق اساسی و آزادی‌های مدنی شهروندان سوری را به شدت محدود کرده و به نیروهای امنیتی اختیارات گسترده‌ای برای دستگیری و حبس مخالفان می‌داد، لغو کند. در سوریه حزب بعث نزدیک به پنجاه سال است قدرت را در دست دارد و بشار اسد نیز طی یازده سال گذشته، رئیس‌جمهور این کشور بوده است. او در سال ۲۰۰۰ میلادی پس از مرگ پدرش حافظ اسد، عهده‌دار این سمت شد. حکومت سوریه، هیچ مخالفی را تحمل نمی‌کند و هزاران زندانی سیاسی در این کشور وجود دارد. فعالیت احزاب مهم و عمده مخالف ممنوع است و دولت دسترسی به اینترنت را مسدود کرده و رسانه‌ها را به شدت کنترل می‌کند. انجام اصلاحات دموکراتیک، ضرورتی گریزناپذیر برای دستگاه حکومتی

سوریه به حساب می‌آید و دوستان واقعی بشار اسد، همواره نکاتی را در این باره به او متذکر شده‌اند. این در حالی است که رئیس‌جمهور جوان این کشور، تازه پس از اتفاقات اخیر، اهمیت این موضوع را درک کرده و به انجام برخی اصلاحات و لغو قانون وضعیت اضطراری روی آورده است. او همچنین حاضر شده است به ۳۰۰ هزار تن از کردهای سوریه که به دلیل حساسیت‌های قومی، از داشتن حق شهروندی در این کشور محروم شده‌اند، حق شهروندی اعطا کند.

اوضاع در سوریه همچنان ناآرام است و به نظر می‌رسد مردم این کشور با صبر و بردباری تا تغییر اساسی در فضای سیاسی کشورشان بر مواضع خود پافشاری کنند.



بحرین؛ ناآرامی در

جزیره‌ای کوچک اما استراتژیک

بحرین جزیره‌ای کوچک اما استراتژیک در خلیج فارس است. خاندان آل‌خلیفه که دارای عقبه عشیره‌ای در شبه‌جزیره عربستان است، از سال ۱۷۸۳م. حاکمیت این جزیره را به دست دارد. عربستان همواره نگاهی اقماری به بحرین داشته و بر مناسبات داخلی این کشور تأثیرگذار بوده است. روابط بحرین و آمریکا از سال ۱۹۹۲ و با توسعه صنعت نفت این کشور آغاز شد و در سال ۱۹۹۸ این کشور مرکز فرماندهی ناوهای آمریکایی در خلیج فارس شد. بحرین در مقایسه با دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس کشور ثروتمندی نیست

و حتی بخشی از انرژی آن توسط عربستان تأمین می‌شود. این دو کشور با یک پل ۲۵ کیلومتری که به نام پل فهد معروف است و در سال ۱۹۸۶ افتتاح شد، به یکدیگر متصل می‌شوند. امروزه اقتصاد بحرین وابسته به بانکداری، هواپیمایی موفق و خدمات فرودگاهی، بنادر مجهز صنعتی، و صنایع ساخت و تعمیر کشتی و ناوها است.

سیستم حکومتی در این کشور با تصویب قانون اساسی جدید در فوریه ۲۰۰۲م. از امارت به پادشاهی تغییر پیدا کرد و از همان سال دو مجلس برای امور قانونگذاری تعیین شد. حمد بن عیسی آل‌خلیفه پادشاه کنونی بحرین است که در ماه مارس ۱۹۹۹م. پس از درگذشت پدرش شیخ عیسی بن سلمان آل‌خلیفه قدرت را به دست گرفت.

و اما ناآرامی‌های اخیر در این کشور از ۱۴ فوریه آغاز شد و در روزهای بعد به اوج خود رسید. معترضان بحرینی خواستار آزادی زندانیان سیاسی، بهبود وضع اقتصادی شهروندان، تشکیل یک مجلس حقیقی و تدوین قانون اساسی جدید به‌وسیله مردم بودند. همچنین از دیگر خواسته‌های آنان برکناری شیخ خلیفه بن سلمان آل‌خلیفه از مقام نخست‌وزیری کشورشان بود که ۴۰ سال است این سمت را برعهده دارد. آنان می‌گفتند محدودیت‌های گسترده‌ای در بهره‌گیری از امکانات دولتی، استخدام، مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، تقسیم‌بندی حوزه‌های انتخاباتی و بالاخره حضور در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، برای آنان در نظر گرفته شده است و جوانان‌شان از معضل بیکاری رنج می‌برند.

به‌هرحال، با توجه به این‌که ناآرامی‌ها در بحرین تحت‌الشعاع بحث همیشگی اختلاف میان مسلمانان شیعه و سنی قرار گرفته

می دهند.

شاید روزی که شما این مطلب را می خوانید صالح سقوط کرده باشد.



الجزایر؛ فریاد از گرانی

الجزایر دومین کشور پس از تونس بود که صدای اعتراض مردمش به گوش جهانیان رسید. حرکت های پراکنده الجزایری ها در اعتراض به گران شدن مواد غذایی، کمبود مسکن و از همه مهم تر بسته بودن فضای سیاسی، از ۲۲ ژانویه آغاز شد و در ۲۵ ژانویه پس از به ثمر نشستن انقلاب مردم مصر و سقوط حسنی مبارک به اوج خود رسید. بالا گرفتن اعتراضات و خودسوزی سه نفر در این کشور موجب شد عبدالعزیز بوتفلیقه در ۲۴ فوریه قانون وضعیت فوق العاده را پس از حدود ۱۹ سال لغو کند تا بدین ترتیب اختیار دخالت ارتش الجزایر در امور امنیتی برای همیشه سلب شود. این قانون پس از جنگ داخلی الجزایر در سال ۱۹۹۲م. و با وجود پایان یافتن درگیری ها برای سال ها همچنان به اجرا درآمد. به گفته منتقدان عبدالعزیز بوتفلیقه دولت الجزایر از این قانون برای سرکوب مخالفان سود برده است. ♦

پی نوشت:

۱. امیرشاهی، ذوالفقار؛ تونس؛ چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
۲. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی؛ دانشنامه جهان اسلام؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع، ۱۳۸۳.
۳. جعفری، عباس؛ گیتاشناسی نوین کشورها؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۸۲.
۴. سایت بی بی سی فارسی: www.bbc.co.uk/persian
۵. ویژه نامه فرهنگ عمومی (ویژه تحولات سیاسی خاورمیانه)، فروردین ۱۳۹۰
۶. روزنامه شرق
۷. روزنامه اطلاعات

کودکان این سرزمین هم بزرگ ترین دغدغه یمنی ها نیست. بیکاری ۴۰ درصد از مردم این کشور با این که بسیار تأسف برانگیز است، باز هم مسئله اصلی به حساب نمی آید. بزرگ ترین مشکل یمن علی عبدالله صالح رئیس جمهوری این کشور است. مدیریت نادرست و فساد مالی او و آنانی که در حلقه او هستند کار را به جایی رسانده که نه تنها غربی ها، بلکه همسایگان این کشور در خلیج فارس و حتی بسیاری از یمنی ها در انتظار فروپاشی آن به سر می برند. صالح از سال ۱۹۷۸ بر مسند ریاست جمهوری یمن تکیه زده و در طول این سال ها او و خویشاوندانش اشتباهات فاحشی در اداره کشور مرتکب شده اند. راز ماندگاری صالح بر مسند قدرت در این بوده که توانسته نظر رؤسای قبایل یمنی را جلب کند و آنها نیز به او تضمین دهند که در انتخابات های پی در پی، افراد قبیله شان به او رای خواهند داد. اما کاسه صبر مردمان یمن بالاخره لبریز شد. صدای اعتراض آنها به صورت پراکنده از ۱۴ ژانویه در دانشگاه صنعا و نیز برخی از خیابان های این شهر به گوش رسید و سرانجام پیروزی مردم تونس و قیام مصری ها غوغایی در یمن به پا کرد. معترضان یمنی که در ابتدا خواستار انجام اصلاحاتی در ساختار حکومت بودند، پس از تجمعات روز ۲۸ ژانویه، خواستار برکناری عبدالله صالح شدند. گسترش روزافزون اعتراضات در یمن با وجود سرکوب شدید از سوی نیروهای امنیتی، سرانجام علی عبدالله صالح را ناچار کرد که همزمان با حسنی مبارک در مصر، وعده انجام اصلاحات سیاسی دهد و اعلام کند که برای دوره بعد، نامزد ریاست جمهوری نخواهد شد؛ وعده هایی که البته مردم یمن هنوز آنها را عملی ندانسته اند و به امید سرنگونی رئیس جمهوری کشورشان، همچنان به اعتراضات خود ادامه

و دشمنان اسلام قصد دارند از این موضوع حداکثر استفاده را بکنند، امید است این وضعیت به گونه ای فرجام یابد که از یک سو دشمنان اسلام نتوانند به اهداف مورد نظر خود برسند، و از دیگر سو مردم بحرین سرنوشت شان را خودشان رقم بزنند و در عزت و امنیت در کنار یکدیگر زندگی کنند. بی گمان این مهم زمانی دست یافتنی خواهد شد که معترضان با استفاده از ظرفیت ها و راه های قانونی، پیگیر مطالباتشان باشند. از طرفی سران حکومتی این کشور نیز حقوق شهروندی همه مردم بحرین را بدون تبعیض پاس بدارند و عدالت را آن گونه که شایسته یک کشور اسلامی است مراعات کنند.



یمن؛ سونامی در

پرچالش ترین کشور جهان عرب

یمن را فقیرترین و درعین حال پرچالش ترین کشور در جهان عرب لقب داده اند. این کشور در دریایی از مشکلات سیاسی و اقتصادی دست و پا می زند و تاکنون با حمایت های عربستان سعودی و البته آمریکا توانسته، سرپا بماند. شاید بسیاری، وجود شاخه هایی از گروه القاعده را در این کشور زمینه ساز بحران های موجود در آن بدانند، اما باید گفت کارشناسان معتقدند مشکل اصلی این کشور القاعده نیست. آنان همچنین می گویند نه گروه زیدی در شمال یمن و نه جدایی طلبان جنوب، هیچ یک در دسر اصلی این شبه جزیره عربی نیستند. مرگ یک نوزاد از هر ۱۰ نوزادی که به دنیا می آیند و نیز سوء تغذیه نیمی از